

## متن پرسش

سلام و عرض ادب: مدت زیادی است که تقریباً در هر بحثی پیرامون اصول و فقه (و مقدمات اجتهاد در آن) وارد می‌شوم، متوجه می‌گردم که ریشه اصلی اختلافات و نظریه پردازی‌ها آن، به فلسفه‌های مضاف و از کانال آن به فلسفه اولی می‌رسد. مثلاً بحثهایی که در مورد زبان شناسی منابع دین انجام می‌شود (از اصول نحو عربی گرفته تا مباحث ظواهر اصول و سایر عرصه‌های زبان شناسی جدید مثل نشانه شناسی و معنا شناسی شناختی) پایه‌هایش در فلسفه معرفت و فلسفه زبان بسته شده است و از کانال آنها به فلسفه اولی می‌رسد. یا مثلاً مباحثی که پیرامون گستره شریعت و فقه و قلمرو دین مطرح می‌شود ریشه در مباحث پایه‌ای فلسفه دین دارد و باز از کانال آن به فلسفه اولی می‌رسد. و مثالهایی دیگر مثل بحث از ساحت‌های وجودی انسان همچون ساحت وجودی اجتماعی حیات آدمیان که پای فلسفه علوم اجتماعی را باز می‌کند و باز از کانال آن به فلسفه اولی می‌رسد و قس علی‌هذا. نمی‌دانم آنچه فهمیده‌ام تا چه اندازه صحیح است... اما مباحث برخی صاحب نظران را که در این عرصه دنبال می‌کنم تقریباً اندازه فهم خودم، احساس می‌کنم آن دسته‌ای که علاوه بر فقه و اصول در فلسفه هم تحصیلات متمادی داشته‌اند، از قوت استدلال آوری بیشتری برخوردارند و مباحث را از پایه مبادی‌ترین مبانی‌اش طرح و نقد می‌کنند. حال این سوال برای بنده پیش آمده است که آیا قبل از تحصیل کافی و کامل در مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و مباحث پایه‌ای انسان‌شناسی و فلسفه دین و فلسفه زبان و... آیا ما می‌توانیم وارد فقه و اصول و حتی برخی مقدمات اجتهاد در آن همچون علوم ادبی شویم و به یک فهم تحلیلی برسیم؟ آیا نباید در سیر آموزشی ابتدا فلسفه بخوانیم و پس از تلمذ وافی و کافی (که نمی‌دانم البته چند سال طول می‌کشد) در این عرصه، سپس وارد حوزه فقه و اصول شویم؟ یا اینکه باید مقلدانه مباحث اصولی را در کفایه و رسائل بخوانیم و بعداً با تخصص در مباحث فلسفی مجدداً مباحث اصول و مبانی آن را مورد بررسی تحلیلی قرار دهیم؟ اصلاً تفقه نیاز به تفلسف دارد؟ لطف می‌کنید اگر بنده را در این زمینه راهنمایی کنید.

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: از یک طرف به نظر می‌آید ناخودآگاه بعضی از نکات و علوم توسط علمای اصولی ما رعایت شده. از طرف دیگر به هر حال علم هرمنوتیک متذکر این امر است که روح مدرنیته تاریخ گذشته را به نفع خود مصادره و فهم می‌کند و لذا باید با فهم روح تاریخی متون بخصوص متون مقدس از سیطره‌ی مدرنیته متون را آزاد کرد. اینجاست که هر اندازه متوجه‌ی روح تاریخی آیات و

روایات بخصوص روایات فقهی بشویم بهتر می‌توانیم با آن متون ارتباط برقرار کنیم. بعضا دیده ام که آقای آیت الله حیدری می‌خواهند این کار را بکنند ولی در بعضی موارد طوری افراط می‌کنند که عملا انسان از کار ایشان مأیوس می‌شود. به امید آنکه به روشی حکیمانه بتوانیم متون مقدس خود را بازخوانی کنیم تا در امروز تاریخ خود بهتر حاضر شویم بدون اینکه بخواهیم با عقل غربی آن متون را ارزیابی کنیم و گرفتار «قبض و بسط تئوریک شریعت» از دکتر سروش شویم. موفق باشید